

موضوع: قبطیهای مصر و نگرانی از آینده

به مقام محترم وزارت امور خارجه!
قابل توجه مدیریت محترم دوم سیاسی

درگیریهای فرقه ای که در این اواخر در مصر رخ داده و دامنه اش در حال گسترش به نظر می رسد، مایه نگرانی تحلیل گران و صاحب نظران گردیده و این هراس را ایجاد کرده است که اگر این روند مهار نشود ممکن است بخشی از جامعه قبطی مصر ناچار به ترک کشورشان شوند و جریانهای تندرو مذهبی نفوذ و نقش بیشتری در زندگی عمومی مردم مصر پیدا نمایند.

روزنامه الاهرام در شماره مورخ 1390/2/28 مقاله ای را به نشر رسانده است از شریف شوباشی که به تحلیل این نگرانی و ریشه های این پدیده پرداخته است. در زیر ترجمه آن تقدیم می گردد:

آیا منطقی است که از برافروزدگان آتش بخواهیم مسئولیت خاموش کردن آن را به عهده بگیرند؟ آیا منطقی است که فروخواباندن بحران فرقه ای موجود را به عهده کسانی بگذاریم که بیشترین نقش را در تحریک احساسات و برانگیختن فتنه ها و تحریک مردم به بهانه های گوناگون بر ضد قبطیها داشته اند؟

این همان سیاست نادرستی است که ما هم اکنون ادامه می دهیم. سیاستی که در چهل سال گذشته با رها نمودن میدان به کسانی که با سخنرانیهای آتشین شان غرایز را برانگیختند و دلایلی مطرح کردند که ظاهرش رحمت و تقوی و ایمان بوده است و باطنش تفرق و نفرت و خصومت فرقه ای، این سیاست زمینه ساز زبانه کشیدن آتش فتنه به بهانه هایی بوده است که هیچ ربطی به اسلام صحیح ندارد.

نه اشک تمساحی که عده ای می ریزند و نه سخنان دلربایی که عده ای در باره محبت مسلمانان و مسیحیان به زبان می رانند و نه تهدید به برخورد آهنین، هیچ کدام برای خاموش کردن آتش برافروخته کنونی که از آن رنج می بریم کافی نیست. ما باید پیش از هرچیز مسئولیتها را مشخص کنیم و عوامل فتنه و زمینه های قبلی آن را تا چهل سال قبل آشکار سازیم که چگونه حکومت از دین برای اهداف سیاسی خود بهره گرفت.

هنگامی که در روزهای انقلاب 25 جنوری به شکل خودجوش میان مسلمانان و قبطیها نزدیکی به وجود آمد بسیاری تصور کردند که فتنه تمام شده و دیگر

برنخواهد گشت. اما اکنون می بینیم که با خشونتی بیشتر و جرأتی زیاده‌تر که پیش از این به این درجه سابقه نداشته، دوباره برگشته است.

من می دانم که برخی قبظیه‌های افراطی ادعا می کنند که آنان سزاوارتر از مسلمانان به زندگی در مصر هستند و اینکه مردمان اصیل و صاحبان واقعی این سرزمین می باشند، و این اشخاص خطرشان کمتر از تندروانی نیست که اسلام را پوششی ساخته اند برای ادعاهای باطل شان، و نیز می دانم که نیروهای خارجی از آتش برافروخته فتنه خشنودند و آن را دامن می زنند و عده ای می کوشند مسئله قبظیه‌ها را رنگ بین المللی بدهند، چیزی که از هر نظر مردود است.

اما مصیبت اینجا است که در دهه های گذشته روحیه تناقض و منازعه و رقابت بر سر دین اوج گرفته است، در حالی که مسلمانان و قبظیه‌ها عین حقوق و عین تکالیف را دارند و به مصلحت همه است که در سازگاری و صلح و هماهنگی بسر ببرند، و تا زمانی که فتنه فرقه گرایی در میان شان نهفته باشد مصر روی استقرار را نخواهد دید.

اوج گرفتن جوش و خروش فتنه که اکنون در محیط مصر به چشم می خورد نتیجه قابل انتظار و نمی گویم نتیجه طبیعی انقلاب 25 جنوری است، زیرا با این انقلاب، انرژی‌هایی که در سینه ها سرکوب شده مانده بود رها گردید و غرایز اساسی که نظام سابق آن را تغذیه کرده بود، انفجار کرد، و اکنون وظیفه ما است که با هم بر این آتش آب بپاشیم و خاموش کنیم.

اما آنچه رخ می دهد عکس این است. در روزهای گذشته شاهد امور شگفت آوری در یوتیوب بودم... مردانی که اکثریت شان ریش داشتند به قتل و خرابی تشویق می کردند و یکی از آنان در راه ایستاد و مردم به گرداگردش جمع شدند و او شروع کرد به دشنام زدن به قبظیه‌ها و رهبر معنوی شان و سخنانش را با این کلمات بیمارگونه خاتمه داد: اگر کلیساهای امبابه را آتش نزنیم مرد نیستیم.

این سخن خطرناک در شبکه یوتیوب موجود است و مردم آن را در فیس بوک و انترنیت دست به دست می گردانند، یعنی بیش از 18 میلیون مصری به پیگیری آن دسترسی دارند... پس دولت چگونه آن را اجازه می دهد؟ آیا نباید گوینده چنین سخنانی زیر پیگرد قانونی قرار بگیرد حتی اگر تهدیداتش را به اجرا هم نگذارد؟ جریان سلفی که بعد از انقلاب با قوت به صحنه آمده است محصول شرطبندی غلطی است که نظام سابق کرده بود. تحلیل دستگاه های امنیتی این بود که اخوان

المسلمین اهداف سیاسی دارند و در نتیجه باید با سیلی از جماعت‌های سلفی احاطه شان کرد که گرفتار شعائر دینی باشند و از سیاست و امور دنیا دور بگردند. آنان می‌خواستند جریان‌های دینی متعددی وجود داشته باشد که بتوان از آنها برای تحقق منافع نظام کار گرفت و اخوان المسلمین را در حالت دفاعی قرار داد. تصور می‌کردند که با ترویج درویش‌گرایی در جامعه می‌توان مردم را از سیاست دور نگه داشت و دوام حکومت را تضمین کرد. نتیجهٔ چنین سیاستی بود که دیدیم دعوت‌گران تندروی و افراط‌گرایی بیشترین مساحت را در سی سال گذشته در رسانه‌ها اشغال کردند، و بعد از انقلاب 25 جنوری هم تغییری در این زمینه نیامده است.

نتیجهٔ سیاستی که نظام سابق در پیش گرفته بود این گردید که هم جریان توفندهٔ سلفی را داشته باشیم و هم جماعت‌های اسلامی با سلیقه‌های دیگر و هم اخوان المسلمین را، و همهٔ اینها علی‌رغم اختلاف در نگرشها و موضعگیریها و حتی در شیوه‌های فعالیت عمومی، همهٔ شان با اندیشهٔ دولت مدنی غیر دینی مخالف هستند، هرچند به ظاهر عکس آن را بگویند.

جریان دینی در مصر هنوز از شجاعت و دور اندیشی جریان دینی در ترکیه برخوردار نیست و آن بازنگری سیاسی را که اسلام‌گرایان آن کشور کرده و از آن طریق به قدرت رسیده‌اند، اینان هنوز نکرده‌اند، آنان همهٔ قواعد دموکراسی را پذیرفته‌اند و دستاوردهای سیاسی و انکشافی ملموسی را در ترکیه به تحقق رسانده‌اند بدون اینکه برداشت خاص شان از دین را با زور بر مردم ترکیه تحمیل کرده باشند.

من دوستان زیادی از قبطیها دارم که اکنون به شکل جدی در اندیشهٔ هجرت از مصر هستند چونکه بر خویشتن بی‌مناکند، و اکثریت کشورهای غربی آمادگی دارند در این شرایط از آنان استقبال کنند و به آنان ویزا می‌دهند و زمینهٔ جذب آنان را در جامعه و ایجاد شغل مناسب برای شان را فراهم می‌سازند.

من یک دوست قبطی دارم که عمرش از 80 سالگی گذشته است و از طریق پست الکترونیک با هم مکاتبه داریم، مدتی قبل به من پیامی فرستاد و در آن نوشته بود که دخترش از چندین سال قبل به امریکا مهاجرت کرده است و در این روزها به او زنگ زده و در حالی که گریه می‌کرده از او خواسته است حسابهایش را در مصر تصفیه کند و به امریکا برود.

من به قبطیهای مصر می‌گویم مقاومت کنید... به فکر ترک کشور خود نباشید... مشکلاتی که امروز با آن

مواجهید تنها مشکلات شما نیست، بلکه مشکل همهٔ جامعهٔ مصر است و این وضعیت زادهٔ مرحلهٔ انتقالی است که مصر از آن به سلامت خواهد گذشت. هدف دعوتگران تندروی همانا تصفیة مصر از قبظیهها است تا آن را کشوری اسلامی بسازند که هیچ کافری در آن نباشد. شما به رضایت خود به تطبیق این پلان که برپایی جامعه ای سلفی را در نظر دارد کمک نکنید، جامعه ای که پیشرفت را به رسمیت نمی شناسد و می خواهد سیر زمان را دچار رکود گرداند.

در نهایت اگر فتنهٔ فرقه گرایی به این ابعاد خطرناکش رسیده است به نظر من علت آن وجود حالت خلأ سیاسی در مصر از 11 فبروری است که نه رئیس جمهور وجود دارد و نه پارلمان و نه قانون اساسی و نه حکومت پابر جا، و اگر بخواهیم به هرج و مرج پایان بدهیم باید این خلأ را به زودترین وقت ممکن پر کنیم، هرچند هنوز نشانهٔ محسوسی در این زمینه نمی بینم.

.....
ترجمهٔ مقالهٔ فوق جهت اطلاع خدمت تقدیم است.

با احترام

دکتر خالدین ضیایی
ریس اندیشکده گفتمان تعلیمی